

بخش مواعظ و حکم

اندر زمار علی علیه السلام و خشنود فاصر وارو

این مقاله در حقیقت مدخلی است برای سیر و بررسی
در یکی از مهمترین بخشهای نهج البلاغه یعنی بخش
مواعظ و حکم

مادر فارسی و عربی مواعظ زیادی داریم، مواعظی
در اوج تمالی و لطافت ولی در قالب نظم و شعر در عربی
قصیده معروف و ابوالفتح بستى که با این بیت آغاز
میشود :

**زیادة المرء فی دنیاہ نقصان
و ربحه غیر محض الخیر نقصان**

و همچنین قصیده رثائیة ابوالحسن تهامی
که به مناسبت مرگ فرزند جوانش سروده است و
اولش اینست :

**حکم المنیة فی البریة جار
ما هذہ الدنیا بدار قرار**

و همچنین قسمتهای اول قصیده معروف « برده »
اثر طبع بلند بو صیری مصری آنجا که میگوید:
فان امارتی بالسوء ما تعظت

بزرگترین بخش نهج البلاغه ! بخش مواعظ است
تقریباً نیمی از نهج البلاغه را این بخش تشکیل می
دهد و بیشترین شهرت نهج البلاغه مدیون موعظه‌ها
و بندها و اندرزها و حکمتهای عملی آن است بگذریم
از مواعظ قرآن و یک سلسله مواعظی که از رسول
اکرم - ولو مختصر - باقی مانده است و بمنزله تریشه
و سر رشته نهج البلاغه بشمار میروند .

مواعظ نهج البلاغه در عربی و فارسی بی نظیر است
بیش از هزار سال است که این مواعظ نقش مؤثر و
خارق العاده خود را ایفاء کرده و میکند ، هنوز در
این کلمات جاندار ، آن نفوذ و تأثیر هست که دلها را
به طپش میاندازد و به احساسات رقت بیخشد و اشکها
را جاری سازد و تابوئی از انسانیت باقی باشد این
کلمات اثر خود را خواهد بخشید .

و حکم بسیار عالی وجود دارد ! منحصر به این دو زبان نیست در زبان ترکی وارد و بعضی زبانهای دیگر نیز این بخش از ادبیات اسلامی جلوه خویش را نموده است و یک روح خاص بر همه آنها حکم فرما است . اگر کسی باقر آن کریم و کلمات رسول اکرم و امیر المؤمنین و سایر ائمه دین و اکابر اولیه و مسلمین آشنا باشد می بیند یک روح که همان روح اسلامی است در همه مواعظ فارسی آشکار است ؛ همان روح است ولی در جامه و پیکره زبان شیرین فارسی .

اگر کسی یا کسانی در دوزبان عربی و فارسی تبحر داشته باشند و با سایر زبانهای که ادبیات اسلامی را منعکس کرده اند نیز آشنائی داشته باشند و شاهکارهایی که در زمینه مواعظ اسلامی بوجود آمده جمع آوری کنند معلوم خواهد شد که فرهنگ اسلامی از این نظر فوق العاده غنی و پیشرفته است . ولی تعجب در اینست که همه نبوغ فارسی زبانان از نظر مواعظ در شعر ظهور کرده است اما در نثر هیچ اثر بر جسته‌ای وجود ندارد . در نثر آنچه وجود دارد بصورت جمله‌های کوتاه و کلمات قصار است ، مانند نثر گلستان که قسمتی از آنها موعظه است و در نوع خود شاهکار است و یا جمله‌هایی که از خواجه عبدالله انصاری نقل شده است .

البته اطلاعات من ضعیف است ولی تا آنجا که اطلاع دارم در متون فارسی یک نثر موعظه‌ای قابل توجه که از حدود کلمات قصار تجاوز کرده باشد و به اصطلاح در حد یک مجلس ولو کوتاه بوده باشد وجود ندارد ، خصوصاً اینک شفاهاً و از ظهر القلب القا شده باشد و سپس جمع آوری و در متن کتب ثبت شده باشد . مجالسی که از مولانا یا از سمدی نقل شده که در مجالس ارشاد برای پیروان خود به صورت وعظ

من جهلها بنذیر الشیب والهزم

تا آنجا که وارد مدح حضرت رسول اکرم (ص) میشود و اصل قصیده در مدح ایشان است و باقی مقدمه است و میگوید :

ظلمت سنة من احیی الظلام الی ان اشدتک قدماء الضرم ورم

هر کدام از اینها یک اثر جاویدان است و مانند ستاره در ادبیات اسلامی عربی میدرخشد و هرگز کهنه و فرسوده نخواهد شد .

در فارسی ، اشعار موعظه‌ای سمدی در گلستان و بوستان و قصائد ، فوق العاده جالب و مؤثر است و در نوع خود شاهکار است . مانند اشعار معروفی که در مقدمه گلستان آورده و با این بیت آغاز میشود :

هر دم از عمر می‌رود نفسی

چون نگه میکنم نمانده بکسی

و یا در قصائد آنجا که میگوید :

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست

مرد دانا بجهان داشتن‌ارزانی نیست

تا آنجا که میگوید :

جهان بر آب نهاده است ، و زندگی بر باد

غلام همت آنم که دل بر او نهاد

یا آنجا که میگوید :

بس بگردید و بگرد روزگار

دل بدنیا در نیندد هوشیار

.. ..

بوستان سمدی پر است از موعظه‌های آبدار جاندار و شاید باب نهم که در توبه و راه صواب است از همه عالیتر باشد .

همچنین است پاره‌ای از مواعظ مولوی در مثنوی و سایر شعرای فارسی زبان که فعلاً مجال ذکر نمونه از آنها نیست .

در ادبیات اسلامی ، اعم از عربی یا فارسی مواعظ

خرج من القلب دخل في القلب و اذا خرج من اللسان لم يتجاوز الاذان، سخن اگر از دل بیرون آید و پیام روح باشد در دل نفوذ میکند اما اگر پیام روح نباشد و صرفاً صنعت لفظی باشد از گوشها آنطرفتر نمیرود .

موعظه با خطابه نیز متفاوت است ، سروکار خطابه نیز با احساسات است اما خطابه برای مهیج و بی‌تاب کردن احساسات است و موعظه برای رام ساختن و تحت تسلط درآوردن ، خطابه آنجا بکار آید که احساسات خمود را کند است و موعظه آنجا ضرورت پیدا میکند که شهوات و احساسات خود - سرانه عمل می‌کنند ، خطابه احساسات ؛ غیرت ، حمیت ، حمایت ، صلحشوری ؛ عصیت ؛ برتری طلبی ، عزت طلبی ، مردانگی ، شرافت ؛ کرامت ؛ نیکو - کاری و خدمت را بجوش میآورد و پشت سر خود حرکت و جنبش ایجاد میکند ، اما موعظه جوشها و هیجانهای بیجا را خاموش می‌کند ، خطابه زمام کار را از دست حسابگریهای عقل خارج می‌کند و بدست طوفان احساسات می‌سپارد اما موعظه طوفانها را فرومی‌نشاند و زمینه را برای حسابگری و دور - اندیشی فراهم می‌کند . خطابه به بیرون میکشد و موعظه بدرون می‌برد .

خطابه و موعظه هر دو ضروری و لازم است ، در نهج البلاغه از هر دو استفاده شده است ؛ مسئله عمده **موقع شناسی** است که هر کدام در جای خود و به موقع ؛ مورد استفاده واقع شود . خطابه های مهیج امیر المؤمنین در مواقعی ایراد شده که احساسات باید برافروخته شود و طوفانی بوجود آید و بنیادی ظالمانه برکنده شود آنچنانکه در صفین در آغاز برخورد معاویه خطابه ای مهیج و آتشین ایراد کرد . معاویه و سپاهیان پیشدستی کردند و « شریعه » را گرفتند و کار آب را بر امیر المؤمنین و یارانش

القا میکردند در دست است ولی بهیچوجه ابو رنك ا شمار موعظه ای آن مردان بزرگ را ندارد تا چه رسد به اینکه با مواعظ نهج البلاغه قابل مقایسه باشد .

همچنین است متونی که به صورت رساله یا نامه نوشته شده است و اکنون در دست است نظیر نصیحة الملوك ابو حامد محمد غزالی و تازیانه ملوك احمد غزالی که نامه ای است مفصل خطاب به مرید و شاگردش عین القضاة همدانی .

* * *

وعظ ، همچنانکه در قرآن کریم آمده است یکی از طرق سه گانه دعوت (حکمت ، موعظه ، مجادله پنجوا حسن) است .

تفاوت موعظه و حکمت در اینست که حکمت تعلیم است و موعظه تذکار ، حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری ، حکمت مبارزه با جاهل است و موعظه مبارزه با غفلت ، سرکار حکمت با عقل و فکر است و سرکار موعظه با دل و عاطفه ، حکمت یاد میدهد - و موعظه یاد آوری میکند ، حکمت بر موجودی ذهنی میفزاید و موعظه ذهن را برای بهره برداری از موجودی خود آماده میسازد ، حکمت چراغ است و موعظه باز کردن چشم است برای دیدن ، حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای بخود آمدن ، حکمت زبان عقل است و موعظه پیام روح و از اینرو شخصیت گوینده در موعظه نقش اساسی دارد بر خلاف حکمت . در حکمت روحها ییگانه و وار باهم سخن میگویند و در موعظه حالتی شبهه جریان برق که یک طرف آن گوینده است دو طرف دیگر شونده بوجود می‌آید و از این رو و اینگونه از سخن است که « اگر از جان بیرون آید نشیند لاجرم بر دل ، اگر نه از گوش شونده تجاوز نمیکند در باره سخنان موعظه ای گفته شده است : **«الکلام اذا**

سخت کردند، امیر المؤمنین کوشش داشت که حتی- الامکان از برخورد نظامی پرهیز کند و می خواست از طریق مذاکره به حل مشکلی که معاویه برای مسلمین ایجاد کرده بود بپردازد اما معاویه که سودائی دیگر در سر داشت فرصت را غنیمت شمرد و تصاحب «شریبه» را موفقیتی برای خود تلقی کرد و از هر گونه مذاکره ای خود داری نمود. کار بر یاران علی سخت شد، اینجا بود که بمناسبت با يك خطابه حماسی آتشین، طوفانی ایجاد کرد و با يك یورش دشمن را عقب انداند. علی برای اصحاب خود چنین خطابه سرود:

«قد استطعموكم القتال ، فاقروا علی
مذلة و تأخير محلة؛ اوروا السیوف من -
الدماء ترووا من الماء ، فالموت فی
حیاتکم مقهورین ، و الحیاء فی موتکم
قاهرین . الا و ان معاویة قادر لمة من الغواة
و عمس علیهم الخبر حتی جعلوا نحورهم
اغراض المنیة» :

همانا دشمن گرسنه جنگ است و از شما نبرد می- طلبد ، اکنون دواء در پیش دارید یاتن بذلت و پستی و عقبماندگی دادن یا تیغ هارا با خون سیراب کردن و سپس سیراب شدن. اینکه زنده باشید اما محکوم و منلوب و مقهور، زندگی نیست بلکه مردن

است، اما اگر به میرید ولی غالب و قاهر و حاکم باشید آن زندگی است. همانا معاویه گروهی ناچیز از گمراهان را بدنبال خود کشاند و حقیقت را بر آنها پنهان داشته است تا آنجا که گلوی خویش را هدف تیر های شما که مرك را همراه دارد قرار داده اند .

اما مواعظ علی در شرایط دیگر انجام یافته است. در دوره خلفا و مخصوصاً در زمان عثمان در اثر فتوحات پی دپی و غنائم بی حساب و نبودن برنامه خوب برای بهره برداری از آن ثروت های هنگفت و مخصوصاً برقراری « اریستوکراسی و حکومت اشرافی» و بلکه قبیله ای؛ در زمان عثمان؛ فساد اخلاق و دنیا پرستی و تنعم و تحمیل در میان مسلمین راه یافت. عصبیت های قبیله ای از نوجان گرفت ، تعصب عرب و عجم بر آن مزید گشت ؛ در میان آن غوغای دنیا پرستی و غفلت و از کامجویی و تعصب تنها فریاد ملکوتی مواعظی که بلند بود فریاد علی بود.

* * *

از شماره بعد انشاء الله درباره عناصری که در مواعظ علی علیه السلام وجود دارد از قبیل تقوا ، دنیا. طول امل، هوای نفس، زهد، عبرت از احوال گذشتگان، احوال مرك، احوال قیامت و غیره بحث می کنیم.

مکتب اسلام سلسله مقالات ارزنده سیری در نهج البلاغه مدت کوتاهی بخاطر فوت والدمعظم نویسنده محترم قطع شده بود اکنون ضمن تسلیت صمیمانه به معظم له خوشوقتیم که همکاری خود را مجدداً آغاز کردند .